



فربا صادقی  
دبیر دبیرستان‌های بهمنیز

# انواع «ما» و معانی آن

در شماره قبیل این مجله به انواع مای اسمیه و معانی هر یک با استناد به آیات قرآنی به اختصار پرداخته شد. در این شماره نیز به اختصار به ادامه مطلب، که درباره انواع مای حرفیه و معانی و کاربرد قرآنی آن است، اشاره می‌شود.

## مای حرفیه

مای حرفیه بر سه گونه است: ۱. مصدریه ۲. نافیه ۳. زائد.

۱. مای مصدریه: حرف مصدری است که ما بعد خودش را به تأویل مصدر می‌برد و بر دو قسم است (شرح صمده: ۲۹۴): (الف) مصدریه زمانی، ب) مصدریه غیرزمانی. (الف) مای مصدریه زمانی با مابعد خود به تأویل مصدر می‌رود و در محل نصب به عنوان ظرف زمان قرار می‌گیرد، مانند: و أُوصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاءِ مَا دَمْتُ حَيًّا (مریم: ۳۱). در این آیه «ما» را به تأویل مصدری که بیانگر زمان است می‌بریم به این صورت مُدَّهْ دُوَامِی حَيَّا. مُدَّهْ مفعول فیه یا همان ظرف است ولی در این آیه حذف شده و «ما» جایگزین آن شده است.

یا مانند این آیه: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا أُسْتَطَعْتُمْ (التغابن: ۱۶) استطعتم را به تأویل مصدر می‌بریم مُدَّهْ إِسْتَطَاعَتُکُمْ (يعني تا زمانی که می‌توانید).

(ب) مای مصدریه غیرزمانی این نوع «ما» با مابعد خود به تأویل مصدر رفته است و طبق موقعیت در جمله اعراب می‌پذیرد؛ مانند این آیه: «آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ» (البقرة: ۱۳) آمَنَ را به تأویل مصدر می‌بریم: به این صورت ایمان الناس، یعنی آمِنُوا كَأَيمَانَ النَّاسِ (همانند ایمان آوردن

۳. در صرف عربی، افعال معتنی العین یا معتنی اللام، مانند «قال: گفت»، «باع: فروخت» و «تلا: خواند»؛ «قضی: گذراند» و غیر آن‌ها را در اصل «قول، بیع، تلو و قضی» می‌دانند.

با این حال تأکید می‌کنند که چنین اصلی در عربی هرگز به کار گرفته نشده است و تنها برای تفہیم قواعد اعلال چنین توجیهی آورده می‌شود اما تحقیق روی زبان حبسی، که از خانواده سامی است، ثابت می‌کند که شکل قبل از اعلال فعل‌های معتنی، وجود داشته است. مثلاً حبسی‌ها «بَيْنَ: تحقق یافت»، «دَيْنَ: وام داد»، «رَمَى: انداخت» و «تَلَوَ: خواند» را به صورت بدون اعلال تلفظ می‌کنند.

۴. دستور زبان نویسان عرب در مورد کلمه «اسم» دچار اختلاف نظر شده‌اند و معتقدند این واژه ثلاثی است و همزه اول آن طبق نظر بصری‌ها بدل از لام الفعل است: یعنی اصل آن «سَمُّو» بوده است. برابر نظر کوفیان بدل از فاء الفعل است؛ یعنی اصل آن «وَسُّم» است اما مقایسه زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این واژه و واژه‌های بسیار دیگری مانند «تَدَّ: دست»؛ «دَمَ: خون» ثنائی هستند نه ثلاثی. واژه «اسم» در عبری «שֵׁם» و در آرامی «שְׁמָה» است (الف آخر «شما» حرف تعریف است) و در حبسی «سم» و در اکدی «شُم» *šumu* است.

۵. بررسی زبان‌های سامی گاهی ما را در شناخت برخی پدیده‌های گویش‌های عامیانه باری می‌کند. مثلاً در گویش محلی عربی به جای صیغه‌های مجھول «فُيل» و «يَفْعُلُ» صیغه‌های معلوم «إنْفَعَلُ» و «إِنْفَعَلَ» به کار برده می‌شود؛ مثال:

«إِنْكَتَبْ» به جای كُتِبْ: نوشته شد  
«إِنْرَمَى» به جای رُمِى: پرتاب شد  
در زبان عربی نیز به جای «فُعل» صیغه «إِنْفَعَلُ» را داریم. مانند: «إنْفَتَلَ» به معنای «فُتِلَ: کشته شد» در زبان آرامی نیز «إِنْفَتَلُ»، یعنی «کشته شد».

## منبع

۱. عبدالتواب، رمضان / مباحثی در فقه‌اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، ص ۵۴.



■ **غیر بازدارنده (غیر کافه):** و یا برای بازداشت نیست؛ مانند: «فِمَا رَحْمَةٌ» (آل عمران/۱۵۹) که در این جا به سبب حرف جر باع، رحمة مجرور است و «ما» مانع عمل حرف جر نشده است.

### برخی نکات کلیدی «ما»ی اسمیه و حرفيه

خوب است بدانیم که هرگاه «ما» قبل از لیس یا لا و بعد از الا واقع شود، موصول است، مانند: «ما لَمْ يَعْلَمْ» (العلق/۵) ما لا تعلمون (بقره/۳۰) (سیوطی، ج اول، ص ۶۰۸) و هرگاه بعد از کاف تشبيه (حرف جر) واقع شود، مصدری است و هرگاه بعد از حرف جر «باء» باید هر دو حالت را ممکن است؛ یعنی یا موصول است یا مصدری، مانند: «بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ» (الأغراف/۱۶۲) در این آیه «ما» می‌تواند هم مصدری باشد و هم می‌تواند اسم موصول باشد که در هر حالتی که قرار گیرد، معنای آن متفاوت می‌گردد.

هرگاه بین دو فعل واقع گردد که اولین فعل از مشتقات علم، ادری و نظر باشد، یا موصول است یا استفهامی، مانند این آیات: «وَ مَا أَذْرَى مَا يَقْعُلُ بِي وَ لَا يُكُمْ» (الأحقاف/۹). «وَ لُتْنَظُرُ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدِ» (الحضر/۱۷).

در هر جای قرآن کریم اگر «ما» پیش از الا واقع شود، نافیه است. گاهی «ما» اسمیه نکره در مواردی همانند باب تعجب و مدح و ذم کاربرد دارد و این زمانی است که بعد از «ما» صفتی واقع نشود (عباس حسن، ج ۲، ص ۳۷۲).

باب تعجب مانند: «مَا أَحَسَنَ زِيَادًا» (ما) به معنی «شئء» است، یعنی چیزی که زید آن را نیک انجام داده است: باب مدح مانند: «عَسْلَتُهُ عُسْلَانِعَمًا»، یعنی نعم شیئاً باب ذم مانند: «عَسْلَتُهُ عُسْلَانِبَثَمَّا»، یعنی بئس شیئاً.

### پیش نوشت

۱. مگر در آیات ۲۲۹ و ۲۳۷ بقره، ۱۹ و ۲۲ نساء، مانند: «إِنَّمَا»، انعم ۸۰ و ۱۱۹، هود ۱۰۷ و ۱۰۸، یوسف ۴۷ و ۴۸، کهف ۱۶ و همچنین آیه ۸۵ (وما بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) در سوره حجر، البته این آیه در هر جای دیگر قرآن باشد از همین گونه است (سیوطی، ج اول، ص ۶۰۹).

### منابع

۱. محمد محی الدین عبدالحمید، شرح ابن عقیل، جلد دوم، انتشارات ناصرخسرو، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۷.
۲. شیخ بهایی، شرح صمدیه، شرح از ابومهدی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، جلد اول، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیمی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
۴. عباس حسن، النحو الواقی مع ربطه بالاسالیب، جلد اول، انتشارات دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۸.

مردم) و یا مانند این آیه: «فَدُوْقُوا بِمَا نَسِيَتُمْ» (السجدة/۱۴) نسیتم در تأویل مصدر به شکل «نسیان» است (یعنی به سبب نسیان و فراموشی).

۲. مای نافیه: نظر نحویون درخصوص حرف نفی ما (مای نافیه) متفاوت است. برخی آن را عامل و برخی آن را غیرعامل دانسته‌اند (شرح ابن عقیل، ج ۱: ۳۰۲).

■ **مای نافیه عامل:** حرف نفی و مبنی بر سکون است. محلی از اعراب ندارد و افعال ماضی، مضارع و جمله اسمیه را منفی می‌کند.

بنابر نظر نحویون مای نافیه عامل، عمل «لیس» را انجام می‌دهد؛ یعنی بر سر جمله اسمیه می‌آید و جمله را منفی می‌کند و در این صورت شبیه به لیس عمل می‌کند. البته بنا بر شروطی، مثلًا بعد از «ما» «إِنْ يَا إِلَّا» نیاید و با اینکه خبر بر اسم آن مقدم نشود... اگر بعد از این موارد ذکر شده قرار بگیرد، عمل لیس را نمی‌تواند اعمال کند (شرح ابن عقیل، ج ۱: ۳۰۳)، مانند: ما هذا بشراً (یوسف/۳۱) که در اصل «لیس هذا بشراً» است. از این نوع «ما» در قرآن کریم فقط دو نمونه در سوره مجادله، آیه ۲ و حلقه آیه ۴۷ موجود است (سیوطی، ج ۱، ص ۶۰۷).

■ **مای نافیه غیرعامل، عمل «لیس»** را انجام نمی‌دهد (بر سر جمله اسمیه نمی‌آید) و فقط نفی کننده است. به عبارت دیگر بر سر جمله فعلیه باید از عمل ساقط می‌شود، مانند: «وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا بِتِغْيَةٍ وَ جُنَاحٍ» (البقرة/۲۷۲).

۳. **مای زائد:** برای تأکید است. به عبارت دیگر، افزوده شدن «ما»، شدت تأکید را می‌رساند (سیوطی، ج ۱، ص ۶۰۷) و برخی نواسخ مانند حروف مشبه بالفعل (بهجز لیت) و حرف جر را از عمل باز می‌دارد (شرح ابن عقیل، ج ۱: ۳۷۴). به عبارت دیگر مای زائد به دو گونه به کار می‌رود: یکی بازدارنده (کافه) و دیگر غیربازدارنده (غیر کافه).

■ **بازدارنده (کافه):** مای زائد معمولاً به حرف مشبه بالفعل و حرف جر متصل می‌شود که در این حالت یا آن حروف را از عمل بازمی‌دارد، مانند: «إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ» (الأعماں/۱۹). در این آیه «إن» از حروف مشبه است که اسم بعد از خود را منصوب می‌کند اما حرف زائد کافه «ما» «إن» را از عمل باز داشته است.

همچنین در آیه «رَبَّمَا يَوَدُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (الحجر/۲)، «رَبَّ» از حروف جاره است که یا بر اسم وارد می‌شود و آن را مجرور می‌کند یا بر فعل وارد می‌شود که در هر حال مای کافه مانع عمل آن می‌شود (شرح ابن عقیل، ج ۲: ۲۲).

